

# عمر بن عبدالعزیز و یا وزیر سلیم؛ دو راه متفاوت وحدت اسلامی

عمر بن عبدالعزیز و یا وزیر سلیم؛ دو راه متفاوت وحدت اسلامی\*

محمد حسین امیر اردوش

دکترای تاریخ؛

رایزن فرهنگی جمهوری

اسلامی ایران در تاجیکستان

چکیده

وحدت اسلامی که تابعی از اصل توحید به شمار می‌آید، از مهمترین و مطرح ترین ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی است که منابع دست اول اسلام، یعنی کتاب و سنت مشحون از تصریح به آن می‌باشد، این ارزش، سهم سنگینی از معارف، اخلاقیات و شریعت اسلام را به خود تخصیص داده است و به طور طبیعی لازمه مفاهیمی چون امت اسلامی، خلافت اسلامی، حکومت اسلامی و .... می‌باشد. در طول تاریخ اسلام از وحدت اسلامی ما نند بسیاری دیگر از ارزش‌ها، تعاریف متفاوت و قرائت‌های گوناگون شده است، تا آنجا که گاه حتی وحدت به حربه‌ای علیه جوهره خود، یعنی همسازگری تبدیل شده و مستمسکی برای توجیه بیداد و یا انکار اقلیت از سوی اکثریت. عمر بن عبدالعزیز زمامدار خوش نام اولین سلسله خلافت - سلطنت؛ یعنی امویان و سلطان یا وزیر سلیم، زمامدار نامدار آخرین سلسله خلافت - سلطنت؛ یعنی عثمانیان، هریک به گونه‌ای متفاوت با موضوع وحدت اسلامی برخورد داشته‌اند. این مقاله به ایجاز، این دو گونه برداشت متفاوت را

از وحدت اسلامی، که می‌توان از گونه نخست تحت عنوان همسازگری اسلامی، و از گونه‌ی دوم با عنوان یکسان و یک کاسه سازی مذهبی یا سیاست تک مذهبی یاد نمود، بررسی نموده است.

## کلید واژه‌ها

عمر بن عبدالعزیز: هشتمین خلیفه اموی (99 - 101 هـ.ق/ 717 - 720 م.).

یا وزیر سلیمان: سلیمان اول ملقب به یا وزیر، نهمین سلطان عثمانی که خلافت را از بني عباس به آل عثمان انتقال داد - در صحت این روایت تردیدهای وجود دارد - (918 - 926 هـ.ق/ 1512 - 1520 م.).

خلافت - سلطنت: سلسله‌های حکومت گر تحت عنوان خلافت، پس از دوران خلفای راشدین.

همسازگری اسلامی: وحدت اسلامی به معنای هم زیستی و هم اندیشه مسلمانان با برتراندین تنوع و تعدد آراء، برخلاف وحدت به معنای یکسان سازی اجباری و خشونت بار مذهبی.

۱. دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز (خلافت از 99 تا 101 هـ.ق) در عصر اموی و حتی عباسی پدیده‌ای شگفت و استثنایی بود (رجوع شود به و.و. بارتولد، خلیفه و سلطان، ترجمه سیروس ایزدی، ج 2، امیر کبیر، تهران ، 1377 ، ص 41)؛ «عمر بن عبدالعزیز با دیگر خلیفگان بني امية تفاوت بسیار داشت تا آنجا که بعضی مسلمانان خلافت او را در پیشانی آن قرن که به لامذهبی و استبداد و خون‌ریزی آلوده بود همانند خالی سفید می‌دانستند». (حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پائینه ، ج 3، ج 4، انتشارات جاویدان، تهران، 1360، ج 1، ص 403). تفاوت ما هوی وی با اسلاف و اخلفش در توصیفی رسا و زیبا چنین بیان شده است:

﴿رَبِّ الْأَنْبَابِ إِنَّكَ مُحَمَّدٌ أَنْبَابُ الْأَنْبَابِ﴾

«مثل عمر في بني امية مثل مؤمن آل فرعون». (جلال الدين سيوطي، تاريخ الخلفاء، انتشارات الشريفة الرضي، قم، 1411 هـ.ق - 1370 هـ.ش، ص 232). پاره‌ای هشتمین خلیفه اموی را از مجموعه خلفای بني امية درآورده و او را خلیفه پنجم شمرده اند (همان مأخذ، ص 228)، و حتی "مهدي" خوانده اند (همان مأخذ، ص 233 و 234) و آورده اند که در دوران خلافت وی، گرگ‌ها نیز با گوسفندان در صلح و صفا بسر می‌بردند! (همان مأخذ، ص 233). این توصیفات مبالغه آمیز راجع به دوران کوتاه حکمرانی عمر بن عبد العزیز، گویای حسرتی است که مسلمانان در ادوار بعد نسبت به سلامت حاکمیت در این دوره پیدا نموده اند، و با گذشت زمان بر میزان آن افزوده می‌شد. زیرا بیش از پیش از تکرار آن عهد مأیوس

می‌گردیدند. المهدی با (خلافت از 255 تا 256 هـ.ق) « که از همه خلیفگان عباسی منزه تر و نیک سیرت تر بود و به عبادت دلیسته» (حسن ابراهیم حسن، همان، ج2، ص377)، به عمر بن عبد العزیز غبطه می‌خورد و او را الگوی حکومتی خود می‌شمرد (رجوع شود به سیوطی، همان، ص361)، و مردم نیز در شورش غلامان ترک علیه وی که به قتل او انجامید، در اطلاعیه‌ها یی که به طرفداری از خلیفة عباسی در مساجد توزیع می‌کردند، او را به عمر بن عبد العزیز تشییه می‌نمودند (رجوع شود به همان مأخذ، ص363).

شاید مهم ترین دلیل عطف توجه مسلمانان در اعصار مختلف به دوران خلافت عمر بن عبد العزیز این بود که وی با آنکه در زمرة اصحاب نبود - چه رسد به صحابه درجه اول - و از اهل بیت(ع) نیز به شمار نمی‌آمد؛ نا برخوردار از هاله تقدس اکتسابی و عصمت ارشی، توانست کما بیش نوعی از حکومت آرمانی اسلام را ارائه نماید.

عمر بن عبد العزیز، خون ریزی‌ها و تبعیض‌ها و تحقیرهای قومی و قبیلگی را متوقف نمود، ورودی و خروجی بیت‌المال را از وضعیت نهب و تبذیر پیشین درآورد، کارگزارانی که به اصلاحات وی تن در نمی‌دادند برکنار نمود (رجوع شود به محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری " تاریخ الرسل و الملوك" ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، 16 ج، ج 4، انتشارات اساطیر، تهران، 1368، ج 9، صص 3947 – 3976 و ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، 2 ج، ج 6، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران، 1378، ج 2، صص 185 – 197. و احمد ابن یعقوب ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، 2 ج، ج 8، تهران، 1378، ج 2، صص 261 – 274. و سیوطی ، همان، 228 – 246).

رسم رشت ناسرا به اهل بیت بیامبر(ص)، به ویژه علی بن ابی طالب (ع) در منابر، که مؤسس خلافت اموی مقرر نموده بود را لغو کرد (رجوع شود به مسعودی، همان، ج 2، ص 187. و یعقوبی ، همان، ج 2، ص 268 – 269. و سیوطی ، همان ، ص 243. و مطهر بن طاهر مقدسی، آفرینش و تاریخ ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، " منابع تاریخ و جغرافیای ایران 52" ، 6 ج، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، تهران، 1352، ج 6، ص 49)، و گاه حتی آموزه‌های علوی را در حکمداری به کار بست (رجوع شود به یعقوبی، همان، ج 2، ص 271). از مسبیین واقعه کربلا بیزاری جست 2، دیه فدک را به وارثین فاطمه زهرا (س) بازگرداند (رجوع شود به یعقوبی، همان، ج 2، ص 269. سیوطی ، همان، صص 231 – 232)، و علویان را پاس می‌داشت (رجوع شود به مسعودی، همان، ج 2، ص 187 – 188. یعقوبی ، همان، ج 2، صص 267 – 269 . و سیوطی، همان، ص 235)، تا آنجا که محمد بن علی بن حسین(ع)، او را نجیب بنی امیه خواند (رجوع شود به سیوطی، همان، ص 230). با خواج تا آنجا که دست به خون ریزی نمی‌یازیدند مدارا می‌کرد، (رجوع شود به طبری، همان، ج 9،

صص 3953 - 3954. سیوطی ، همان، ص 240). شیوه حکومتی وی، خوارج را نیز به درنگ واداشت و با عمر بن عبدالعزیز وارد مذاکره شدند و گویا استدلال های عمر، بسیاری از ایشان را متلاعنه نمود (رجوع شود به مسعودی، همان، ج 2، ص 193 - 195. و یعقوبی ، همان، ج 2، ص 272). و اما استدلال های ایشان در موضوع ولایته‌هی، عمر را به تأمل واداشت (رجوع شود به طبری ، همان، ج 9، ص 3955)، و تعدادی از خویشاوندانش که گویا با دقت، مراقب این دست اقدامات و مذاکرات وی بودند، ترسیدند که خلافت را از بنی امية بیرون برد، او را در سی و نه (رجوع شود به طبری، همان، ج 9، ص 3966 - 3967 و مقدسی ، همان جا)، یا چهل سالگی (رجوع شود به طبری، همان، ص 3967)، با زهر به قتل رساندند. (رجوع شود به طبری ، همان، ج 9، ص 3955. یعقوبی ، همان، ج 2، ص 273. سیوطی ، همان، ص 246).

شیوه حکم داری عمر بن عبد العزیز، رشد سرطانی ناهمسازگری ها را در میان مسلمانان متوقف نمود، او با آنکه همانند زمامدارانی چون مأمون بن هارون الرشید (خلافت از 918 تا 218 هـ.ق) و یا نادر شاه افشار(سلطنت از 1148 تا 1160 هـ.ق) و ... ، مستقیم و رسمی به مسئله وحدت اسلامی نپرداخت، با احیای روح عدالت و مدارای اسلامی در حاکمیت، یگانگی را به جامعه اسلامی برای کوتاه مدت بازگرداند. بی تردید اصلاحات عمر بن عبد العزیز با مقاومت ها، کارشکنی ها و اعتراضات متعددی از سوی بسیاری از امویان و کارگزاران حکومت های پیشین روبرو گردید (رجوع شود به طبری ، همان، ص 3956 - 3962 و 3968 - 3969 . مسعودی ، همان، ج 2، ص 187 - 188. یعقوبی ، همان، ج 2، ص 262. سیوطی، همان، ص 232 - 236 و 239 و 242)، شام اموی زده که با این نوع زمامداری ناآشنا بود، او را "مسحور" (= جادو شده، جن زده) می‌پندشت (رجوع شود به سیوطی، همان، ص 246). و در نهایت همان گونه که اشارت رفت جان بر سر اصلاحات گذاشت. می‌توان گفت که پس از خلفای راشدین و به ویژه علی بن ابی طالب (ع) و حسن بن علی(ع)، عمر بن عبد العزیز در صدر فهرست زمامداران همسازگرا در تاریخ اسلام جای دارد. بدیهی است که جایگاه ویژه عمر بن عبد العزیز در میان خلفای بنی امية که به طور طبیعی وضعیت دیگر خلفای اموی، را به زیر سؤال می‌برد ، نمی توانست موجب خشنودی حزب اموی باشد، و از این روست که ناهمسازگرایان، هیچ گاه با او میانه ای نداشتند و حتی غباری که داخل بینی اسب بنیان‌گذار سلسله خلافت - سلطنت اموی می‌شد را از صد همچون عمر بن عبد العزیز، برتر می‌دانستند (ابوالحسین محمد بن ابوعیلی، طبقات الحنابلة، تحقیق محمد حامد الفقهی ، مطبوعه السنہ المحمدیه ، القاهره ، 1952/1371، ج 2، ص 21 به نقل از محمد مسجد جامعی، زمینه های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، انتشارات الهدی، تهران، 1369، ص 150 و نیز در این باره رجوع شود به القاضی ابی بکر بن العربی، العواصم من القواسم في تحقيق موافق الصحابة بعد وفاه النبي(ص)، حققه و علق حواشیه محب الدین الخطیب، المکتبه العلمیه، بیروت، 1403 هـ / 1983 م.، ص 205 ، 208 و 210). پس از مرگ خلیفه مصلح عمر بن عبد العزیز در سال 101 هـ.ق ، دیری نپایید که اصلاحات وی متوقف گردید (رجوع شود به سیوطی،

همان، صص 246 – 247)، و خلافت اموی به شاکله خود بازگشت و در نهایت در سال 132 هـ.ق جای خود را به بنی عباس داد. از مهم ترین دلایل صعف و فروپاشی امویان، سیاست ایشان در میدان دادن و دامن زدن به رقات های قبا یلی عرب و بیداد و تبعیض های قومی و نژادی شمرده می‌شود.

خلافت بنی امیه اگرچه تقریباً در تمامی طول عمر خود، درگیر نزاعهای داخلی بود ولیکن وحدت سیاسی متمرکز در تمامی جهان اسلام در عصر امویان جز برهه هایی مانند خلافت کوتاه مدت عدای بن زبیر<sup>3</sup> (متوفی 73 هـ.ق) و امارت مختار بن ابی عبید (متوفی 67 هـ.ق) حفظ شد تا جایی که گفته شده است: «سقوط بنی امیه (سال 750 م. = 132 هـ.ق) برای همیشه به یگانگی جهان اسلام پایان داد» (و.و. بارتولد، همان، ص 24). این یگانگی یا همانا وحدت سیاسی جهان اسلام بیش از هر چیز مرهون عمر نسبتاً کوتاه حاکمیت اموی بود، قدری کمتر از یک قرن (از سال 41 تا 132 هـ.ق) و می‌توان گفت چنانچه خلافت دمشق قدri بیشتر پاییده بود، تجزیه سیاسی را که خلافت بغداد تجربه نمود، سرنوشت محظوظ امویان نیز می‌بود.

2. سلطان سلیم اول یا یا وزیر<sup>4</sup> (سلطنت از 918 تا 926 هـ.ق) سلیم، نهمین جانشین عثمان بن ارطغرل (متوفی 724 هـ.ق) بنیان گذار سلسله عثمانی، جدای از دیگر وجود شخصیتش<sup>5</sup>، از چهره های قابل مطالعه در پیشینه همسازگری ها و نا همسازگری های جهان اسلام به شمار می‌آید.

سلیم در دوران فرما نروا یی پدرش والی طرا بوزان بود، و از این رو از نزدیک نهضت صفوی را زیر نظر داشت، روح سرکش و طبع ماجراجوی او که از آرامش و مدارای پدر به تنگ آمده بود و از سویی دیگر جز جانشینی پدر، آینده دیگری برای خود متصور نبود در صدد برآمد که در زمان حیات با یزید دوم، با تکیه بر محبوبیتش در میان نظامیان - برخلاف غالب دیوانیان که دو برادرش احمد (متوفی 919 هـ.ق) و قورقد (متوفی 919 هـ.ق) را به ترتیب بر وی ترجیح می‌دادند، و برخورد ای از حمایت خان کریمه (= قرم) که با او مناسبات دوستانه داشت، حق خود را بر تاج و تخت پدر مسجل نماید. و اگرچه در ابتدا نه تنها به مقصود نرسید، بلکه در نبرد قارشدaran (917 هـ.ق) از پدر شکست خورده و متواری شد، لیکن سرانجام ترجیح ینی چری ها بر تمايل با یزید دوم، که دیگر نشاط و توان و حوصله اقدامی مؤثر در راستای تمايلات خویش را نداشت، فائق آمده و سلیم با کناره گیری تحملی پدر از قدرت، در سال 918 هـ.ق بر تخت نشست.

سلیم در مدت نسبتاً کوتاه فرما نروا بیش (کمتر از نه سال)، پس از سرکوب مزاحمین و مدعیان بالفعل و بالقوه سلطنت، با شدتی سبعیت آلوده، آناتولی را که بیش از اسلامبول، رو به اردبیل و تبریز داشت،

به انقیاد دولت مرکزی درآورد و در این راه، با اخذ فتوا از پاره ای علمای پا یاخت، بیش از چهل هزار تن از اتباع خود را به بند آورده، یا به قتل رسانید و یا داغ کرده و به سرزمین غربی امپراطوري تبعید نمود.<sup>6</sup> با دولت نوپای صفوی که حتی در میان ارتش وی نیز هوادارانی داشت، و مبلغان آن نه فقط آناتولی، که تا دورترین سرزمین های غربی امپراطوري؛ بالکان، نیز نفوذ کرده بودند (رجوع شود به اسماعیل حقی اوژون چارشی لی، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، ج2، ص274(متن و زیرنویس). و محمد عبد اللطیف هریدی، الحروب العثمانیه الفارسیه و اثرها في انحسار المد الاسلامی عن اروبا، دارالصحوه للنشر و التوزیع، القاهره، 1408 هـ.ق/ 1987 م. ، صص 46 – 47. و

, - , İsmail Kara, OSMANLI HİLAFETİ VE İKTİDAR, "OSMANLI ANSİKLOPEDİSİ (Tarih - Medeniyet - Kültür) Genel Yayın Yönetmeni: Bekir Şahin, Siyasi Tarih kurumu: Abdülkadir Özcan ve ... 6.C. İz Yayıncılık, İstanbul, 1996, 2.C. S.183. ).

و سلیم از دوران انتظار سلطنت، علیه آن کینه در سینه انباشت می‌کرد<sup>7</sup> و رفتار شاه اسماعیل پس از رسیدن او به سلطنت، بر کینه وی نسبت به صفویه افزوده بود<sup>8</sup> ، به نبرد برخاست و اگرچه به خواسته خود مبني بر نابودی صفویان دست نیافت، لیکن توanst نشاط تهاجمی صفویان را خاموش ساخته و مرزهای ایران را برای همیشه به خارج از آسیای صغیر عقب براند.

سلیم اول پس از میان برداشتن امیرنشین ذوالقدر<sup>9</sup>، و منقاد نمودن خوانین کرد شرق آناتولی (رجوع شود به هامر پورگشتال، همان، ج2، صص 861 – 877. و اوژون چارشی لی، همان، ج2، صص 293 – 295 )<sup>10</sup> به آرزوی اسلامی اسلامی اسلامی عمل پوشانده و آسیای صغیر را سراسر عثمانی کرد. اما مهمترین اقدام یا ووز سلیم، که نام او را در کنار جدش؛ محمد فاتح و فرزندش؛ سلیمان قانونی (= سلیمان محتشم)<sup>11</sup>، در فهرست نام دارترین سلاطین عثمانی قرار می‌دهد، غلبه بر ممالیک و انصمام بیشتر سرزمین های عربی، به ویژه سرزمین مقدس حجاز، به قلمرو عثمانی و پایان دادن به عمر خلافت عباسی قاهره بود (923 هـ.ق).

در این میان مقایسه برخورد دو پا یاخت مقهور؛ تبریز و قاهره، با سلیم، فراوان تأمل برانگیز است؛ تبریز به استقبال سلیم می‌آید (رجوع شود به حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران انتشارات باک، 1355، ص 195). و سلطان تندخو و خون ریز عثمانی در این شهر به ملایمت رفتار می‌نماید (رجوع شود به جهان گشای خاقان، ص 506. و ادوارد براون، همان، ج4، ص 77)، تا آنحا که در مسجد حسن پادشاه (اوژون حسن آق قویونلو) چون خطیب بنا بر عادت، خطبه به نام شاه اسماعیل می‌خواند، از خطای او درگذشته وی را معذور می‌دارد (رجوع شود به حسن بیگ روملو، همان جا). اما

قاهره پیش از تسلیم کامل به سلیم، در مقاومتی خونین، که زن و مرد در آن جنگیدند (رجوع شود به اوزون چارشی لی، همان، ج2، ص311)، پنجاه هزار کشته بر جای نهاد (اسپنا قچی پاشازاده، همان، ص224). سلیم اول با پیروزی بر ممالیک، علاوه بر ماترك مادی ایشان، افتخارات معنوی ایشان را نیز از آن خود کرد؛ یعنی عنوان پر افتخار خادم الحرمین الشریفین<sup>12</sup> و حمایت از نهاد مقدس خلافت، با این تفاوت که خلافت را از متوکل سوم؛ آخرین خلیفة عباسی، به خود انتقال داده (923 هـ.ق) و مجدداً پس از سده های جدا یی، خلافت و سلطنت با یکدیگر جمع گردیدند. و بدین ترتیب سلیم اول، قلمرو عثمانی را به طرز بی سابقه ای وسعت داده و شمار اتباع مسلمان سلطان عثمانی، برای نخستین بار از اتباع غیر مسلمان فزو نی گرفتند (رجوع شود به استانفورد جی، شاو، همان، ج1، ص266).

اما از این همه، آنچه مورد نظر این نوشتار میباشد، انگیزه و ادعایی است که در این میان به سلیم اول نسبت داده میشود؛ «سلطان سلیم یکی از آن سلاطین با عزم و جلاحت عثمانی بود که در دور استیلای آن دولت، مالک تخت و تاج شد؛ چون عمدۀ آمال و نخبة مقصود این سلطان قاهر، از زمانی که شاهزاده و حاکم طرابزون [= طرابوزان] (عبارت درون قلاب از نگارنده است) بود، طرح سیاسی جدش سلطان محمد فاتح را که از برای تشکیل و تأسیس بنای خلافت مندرسه صدر اسلام بر نقشه خیال ریخته و موفق به ایصال خیر وجود نشده بود، از قوه به فعل آوردن و نام نیکو در صفحات تواریخ عالم بگذاردن بود. و در ذهن مصمم شده بود که آنگاه که نایل سلطنت شود، بعد از اصلاحات لازمه، رود دانوب - طونه - و دریای وندیک[ونیز] (عبارت درون قلاب از نگارنده است) را به تصدیق دول متجاوزه، حدود ممالک اروپا یی خود فرار داده؛ بعد از ضبط ممالک باقی مانده ملوك الطوايف و امرای آسیای کوچک، از قبیل ممالک ذو القدر و رمضان اوغلی و غیره و شامات و جزیره العرب و مصر و طرابلس و تونس و الجزایر و مراکش و کردستان و ارمنستان و گرجستان و عراق و عرب و ایران را استیلا نموده، لشگر به ترکستان و هندوستان اسلام نشین کشیده و ملوك الطوايف این دو اقلیم وسیع را مضمحل و منقرض نموده، به دستیاری ششصد کرور نفس مسلم، در مقابل عالم و شنیّت و عالم نصرانیّت، یک عالم اسلامیت با شوکت تأسیس و تشکیل نموده، شوکت اسلامیه را دو بالا کند» (اسپنا قچی پاشازاده، همان، ص283).

استانفورد جی شاو نیز میگوید: «سلیم اول با این آرمان بر تخت نشست که سیاستهای فعال محمد دوم را در کسب فتوحات جدید از سرگیرد و در واقع آرزوی وی را در استقرار یک امپراتوری جهانی تحقق بخشد» (استانفورد جی.شاو، همان، ج1، ص148).

و مشابه همین ارزیابی را عبدالهادی حائری بیان میدارد: «طبق مدارکی که در دست است چنین مینماید که سلطان سلیم تنها به سلطنت بر سرزمین های پهناور عثمانی بسنده نکرده و در جستجوی یک

رهبری اسلامی نیز بوده است که من همسازگری مسلمانان در زیر پرچم استانی باشد» (عبدالله‌ادی حائری، همان، ص 51).

محمد عبد اللطیف هریدی نیرد سلیم با ممالیک به ویژه الحاق سرزمین‌های مقدس به قلمرو عثمانی را در راستای قوام جایگاه رهبری دولت عثمانی بر جهان اسلام ارزیابی می‌کند (رجوع شود به محمد عبد اللطیف هریدی، همان، ص 54).

ادوارد براون نیز برای اقدامات سلیم انگیزه ای عقیدتی قائل است:

«... سلطان سلیم از جمله اشخاصی است که امروز آن‌ها را پان اسلامیست (مايل به توحید سیاسی ملل اسلامیه) می‌خوانند و از شدت جاه طلبی نه تنها می‌خواست سلطان بزرگترین و نیرومندترین ممالک اسلامی باشد، بلکه آرزو داشت بر تمام عالم اسلام فرمان گردد. فتوحات او در مصر و مکه و مدینه (= 923 هـ.ق) و اخذ عنوان خلافت از آخرین خلیفة عباسی که خواه به وعد و خواه به وعید، یا به هر دو جهت، در تفویض آن خودداری نکرد، مقدمه بود برای حصول آرزوی دیرین، لیکن وجود شاه اسماعیل خار راه او بود زیرا که مذهب شیعه را مانند سدی عظیم میان سپاهان عثمانی و مصر و سایر ممالک غربی و هم مذهبان آن‌ها که در اقطار شرقی (در متن مأخذ به دلیل اشتباه چاپی جای واژه اقطار، افکار، آمده است)، از قبیل ترکستان و افغانستان و بلوجستان و هند مسکن داشتند برافراشته بود. ایرانیان نه فقط سلطان سلیم را خلیفه نشناختند بلکه اساساً اصل خلافت را رد کردند. فتحی که در چالداران در (اگست 1514) (= ربیع 920 هـ.ق) نصیب ترکها شد به نتیجه قطعیه نرسید زیرا که سپاهان عثمانی از تعقیب فتوحات مضايقه و تهاون ورزیدند و نیز فتح مصر را، که پس از جنگ چالداران واقع شد، از نتایج مطلوبه عاری ساخته، جراحتی دائمی باقی گذاشتند که علت ضعف قدرت سیاسی اسلام و مانع پیشرفت آرزوی جاه طلبانه ترک‌ها و سبب استفاده اروپا گردید» (ادوارد براون، همان، ج 4، ص 34 – 35).

وین و وسینج نیز اظهار می‌دارد: «گروهی سلیم را نخستین سلطان عثمانی خواه یگانگی مسلمین (پان اسلامیست Pan – Islamist) شمرده و گفته اند که او آینده‌ی امپراطوری خویش را به جای اروپا در خاورمیانه مسلم نشین می‌جست. او گویا بر آن بود که زبان عربی را زبان رسمی امپراطوری عثمانی سازد» (وین و. وسینج، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، کتاب فروشی تهران با همکاری

سلیم اول خود، انگلیز اقداماً تشریف چنین بیان می‌دارد:

« می‌گویند روزی در مجلس این سلطان، سخنی از رفتار خلفای امویه و عباسیه و فاطمیه و امویه اندلس و سایر حکمرانان معروف ملوك الطوايف به میان آمده، از محاسن و معایب آنها صحبتی گذشت. آن سلطان قاهر که ذره ای از جوهر رحم و شفقت در خمیره وجودش نبود، قتل عام مغولان و حرکات وحشیانه مجاہدین صلیب و احوال اسف انگلیز مسلمانان اندلس را متذکر شده، ما نند طفل ممنوع از رضاع، بنای گریستن و اشک ریختن را نهاده، به قدر نیم ساعت های گریست. بعد رو به حاضرین کرده گفت: و الله العلي العظيم و بالله الكريم. مقصود سلیم از اقدام به استیصال ملوك الطوايف، قوت اسلامیه را در نقطه واحده جمع نمودن و دین مبین حضرت احمد مختار را از آسیب پیروان دیانت خارجه رهانیدن و شوکت اسلامیه را به مرتبه ای که در زمان خلافت عمر بن عبد العزیز بود رسانیدن، و ممالك اسلامیه را از هر جهت آسوده و معمور و دشمنان اسلام را ذلیل و مقهور ساختن است و بس...» ( اسپنا قچی پاشازاده ، همان، صص 284 - 285).

سلیم اول تقریباً تمام عمر فرمایی خود را بر سر تحقق آرمان وحدت اسلامی و امپراتوری جهانی بگذارد، وی خود به وضوح این موضوع را در بیت ذیل بیان می‌دارد:

" این سفر کردن و این بی سر و سامانی ما

بهر جمعیت دل هاست پریشا نی ما "

(الهام مفتاح و وهاب ولی، نگاهی به روند و نفوذ و گسترش زبان و ادبیات فارسی در ترکیه، ص 202). لیکن سلیم با آنکه عمر بن عبد العزیز را اسوة خود معرفی می‌کند، متعلق به فهرست بلند حکم فرمایانی است که درست در مقابل فهرست کوتاهی از ایشان که عمر بن عبد العزیز در آن جای دارد، قرار می‌گیرد.

عمر بن عبد العزیز هیچگاه خود را آلودة تبعیض مذهبی نکرد تا چه رسد به ستیزه های مذهبی، همان گونه که پیش از این یاد شد علیرغم خاستگاه خانوادگی و قبیلگی خود و جایگاه اجتماعیش، با شیعیان

راه دلجویی و مسالمت پیش گرفت و از بیدادهای اسلامی نسبت به اهل بیت پیامبر(ص) تبری جست، سعه صدر او تا بدانجا بود که حتی خوارج را که ناسازگارترین و خشن ترین گروه مذهبی - اجتماعی آن اعمصار بودند نیز بر سر سازگاری آورد، و بیراه نیست اگر گفته شود که حکومت وی الگویی می‌تواند بود از برای همسازگرایی و وحدت اسلامی در جهان اسلام.

لیکن سليم اول (ما نند خصمش اسماعیل اول) آنسان در سیاست یک کاسگی مذهبی متعصب و از تعدد طرق الی ای بیزار بود که علاوه بر شیعیان امامی، شیعیان زیدی را نیز که همواره جایگاه مقبول تری از شیعیان امامی، نزد اهل سنت داشتند<sup>13</sup>، سخت دشمن می‌داشت:

«اما افسوس دارم که دو مانع قوی [در راه وحدت اسلامی] ( عبارت درون قلب از نگارنده است؛ رجوع شود به اسپناقچی پاشازاده، همان، ص 282) در دو نقطه معتبری عالم اسلامیت ظاهر شده، جهله امت را منع از دخول دائرة نجات اتحاد کرده و می‌کنند. یکی از آن دو مانع شاه اسماعیل است که در ایران مذهب شیعی را شایع و آن دیگری شرف الدین است که در جزیره العرب به خصوص در خطة یمانیه مذهب زیدیه را دایر ساخته، تخم نفاق و افتراق را در مزارع مختلف الطبایع اسلام کاشتند و باعث فساد عظیم شدند. چون با بودن این دو مذهب، اتفاق ملت اسلام عدیم الامکان و نیز بی اتفاق، نگاهداری دین اسلام از آسیب دشمنان ممتنع و مستحیل، پس بر تمامی اهل سنت فرض عین و عین دین است که شجرة مقدسة مصطفوی را از این کرم های مخرب رها نیده، آن همایون درخت را، سالم از عوارض و علل داخلی تازه و خرم نگاه دارند» ( همان مأخذ، ص 285).

تصلب سليم اول تا بدانجا فشرده و حوزه خودی ها برای وی تا بدانجا محدود بود که حتی در میان مذاهب اهل سنت نیز جز مذهب مألهٰ ترکان یعنی مذهب حنفی<sup>14</sup>، دیگر مذاهب را با بیهودی می‌نگریست : «چون در میان مذاهب عامه مثل آباء و اجدادش پیروی مذهب ابوحنیفه کوفی را کرده، در فقه آن مذهب متبحر شده بود، پیروان سایر مذاهب عامه را دوست نمی داشت و دشمنی سخت به پیروان مذاهب خارج از مذاهب اهل سنت می‌ورزانید. شخصی بسیار متعصب و حریم سلطنت و ساعی تشکیل خلافت در ممالک اسلام نشین بود و آرزو می‌کرد که نایل سلطنت شده، وجود تمام حکم داران و امرای بلاد اسلامیه را از عالم سیاسی معدهم ساخته، از برای تمام ملل و اقوام اسلامیه مرجع خلافتی در تخت سلطنت خود تشکیل نماید» ( اسپناقچی پاشازاده، همان، ص 62 - 63).

و در نهایت چنانچه سليم اول را در ادعاهای شرایع به تلاش برای وحدت جهان اسلام، صادق پندراریم (که این پندرار دور از حقیقت نیز نمی نماید)، و به قطع نظر از روی هم افتادگی ملزمات چنین وحدتی و

منافع سلطنت عثمانی، میباشد با پست پذیرفت که وی در زمرة رجالی است که بیبروا از میزان مشروعيت وسیله، خواهان وحدت مذاهب اسلامی به معنای تک مذهبی نمودن جهان اسلام بوده است. در حالیکه عمر بن عبدالعزیز تمام عمر حکومتی خود را در راه اتحاد مذاهب اسلامی، به معنای اشاعه همسازگری در میان مسلمانان بگذارد، و وجود این دو فرمانروایی و این دو اندیشه از گلی یگانه سرشته نگردیده است.

## نتیجه

جوشش و گسترش ناهمسازگری‌ها و یا احمد آن در جهان اسلام، ارتباطی مستقیم با میزان مشروعيت، سلامت، اعتدال، تسامح و برداشتن حاکمیت‌ها داشته است.

عمر بن عبدالعزیز و یا وزیر سليم، هر دو، یک پارچگی، صیانت و اعتلای جهان اسلام، و به دیگر تعبیر "اتحاد اسلامی"، را می‌جستند و از برای آن تکاپو می‌داشتند. هر یک از راهی، عمر بن عبد العزیز وحدت اسلامی را در همسازگرایی مسلمانان می‌داند، و یا وزیر سليم در وحدت مذهبی، به معنای یکسان‌سازی مذهبی ایشان. روشی است که دیدگاه هر یک، سیاست حکومتی ایشان را تعیین می‌ساخت. عهد حکومت عمر بن عبد العزیز را می‌توان نمونه بر جسته‌یی از فروکش نمودن ناهمسازگری‌ها و عهد حکومت با وزیر سليم را، نمونه‌ای از دوران جوشش و گسترش آن در جهان اسلام شمرد.

بی تردید، درنگ و تأمل در این دو راه متفاوت وحدت اسلامی، برای درک و دستیابی به این ارزش و آموزه‌های اسلامی، که میزان اهمیت آن و نیاز مسلمانان بدان در جهان امروز بی نیاز از توضیح است، پرفایده، تأثیرگذار و راه گشا، می‌تواند بود.

## منابع و مأخذ

- الجندي، علي: گفته‌ها و اندیشه‌ها درباره اهل بيت (ع)، ترجمه عبد الكريم بي آزار شيرازي ، "همبستگي مذاهب اسلامي"، عبد الكريم بي آزار شيرازي(گردآورنده ) ، ج 2، امير كبير، تهران ، 1357.

- اسپنا قچی پاشازاده، محمد عارف: انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام (تاریخ زندگانی و نبردهای شاه اسماعیل صفوی و شاه سلیم عثمانی، وقایع سالهای ۹۰۵ - ۹۳۰ هجری)، به کوشش رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، ۱۳۷۹.

- اسماعیل زاده، میرزه رسول (تحقيق و تصحیح)، شاه اسماعیل صفوی (خطایی)، کلیات دیوان، نصیحتنامه، دهنامه، قوشمالار، فارسجا شعرلر، انتشارات بین المللی الهدی، تهران، ۱۳۸۰.

- اوzon چارشی لی، اسماعیل حقی: تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، ۶ج، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۸ - ۱۳۶۹.

- بارتولد، و.و: خلیفه و سلطان، ترجمه ی سیروس ایزدی، ج ۲، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۷.

- براون، ادوارد: تاریخ ادبی ایران از آغاز صفویه تا پایان قاجار (مجلد چهارم)، ترجمه رشید یاسمی، ج ۲، انتشارات بنیاد، تهران، ۱۳۶۴.

- پورگشتال، هامر: تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر، ۵ج، زرین، تهران، ۱۳۶۷.

- جهان گشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)، با مقدمه و بیوست ها از ۱۰ دتا مضطرب، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۴۰۶ هـ.ق / ۱۳۶۴ هـ.ش / ۱۹۹۸ م.

- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۳ج، ج ۴، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۰.

- حسن بیگ روملو: احسن التواریخ، به کوشش عبدالحسین نوابی، نهران انتشارات باک، ۱۳۵۵.

- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان: راحه الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق، و به سعی و تصحیح محمد اقبال و تصحیحات لازم مجتبی مینوی، ج ۲، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۴.

- سیوطی، جلال الدین: تاریخ الخلفاء، انتشارات الشفیف الرضی، قم، ۱۴۱۱ هـ.ق - ۱۳۷۰ هـ.ش.

- شاو، استا نفورد جی: تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، 2ج، آستان قدس رضوی، مشهد، 1370.
- طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری "تاریخ الرسل و الملوك" ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، 16 ج، 9، ج 4، انتشارات اساطیر، تهران، 1368.
- مسجد جامعی، محمد: زمینه های تفکر سیاسی در قلمرو تشیع و تسنن، انتشارات الهدی، تهران، 1369.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: مروج الذهب و معادن الجوادر، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، 2 ج، ج 6، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران، 1378.
- مشکور، محمد جواد: تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم، ج 6، انتشارات اشرافی، تهران، 1379.
- مفتاح، الها مه و وهاب ولی: نگاهی به روند و نفوذ و گسترش زبان و ادبیات فارسی در ترکیه، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران، 1374.
- مقدسی، مطهر بن طاهر: آفرینش و تاریخ ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، " منابع تاریخ و جغرافیای ایران 52" ، 6 ج، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، تهران، 1352.
- نوابی، عبد الحسین(به اهتمام) : شاه اسماعیل صفوی، اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، 1347.
- وسیج، وین و: تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه سهیل آذری، کتاب فروشی تهران با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین، تبریز، 1346.
- یعقوبی، احمد بن یعقوب این واضح: تاریخ یعقوبی ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، 2ج ، ج 8، تهران، 1378.
- القاضی ابی بکر بن العربی، العواصم من القواسم فی تحقیق موافق الصحابه بعد وفاه النبی(ص) ،

حققه و علق حواشيه محب الدين الخطيب، المكتبه العلميه، بيروت، 1403 هـ / 1983 م.

- هريدي، محمد عبدالطيف: الحروب العثمانية الفارسية و اثرها في انحسار المد الاسلامي عن اروبا، دارالصحوه للنشر والتوزيع، القاهره، 1408 هـ.ق/ 1987 م.

- Kara, İsmail: OSMANLI HİLAFETİ VE İKTİDAR, "OSMANLI ANSİKLOPEDİSİ (Tarih - Medeniyet - Kültür) Genel Yayın Yönetmeni: Bekir Şahin, Siyasi Tarih kurumu: Abdulkadir Özcan ve ...  
6.C. İz Yayıncılık, İstanbul, 1996, (2.C. ).

پادداشت ها:

\* این نوشتار در مجله دانشنامه، شماره‌ی 5، بهمن 1384 منتشر گردیده است. با اندک تغییری که در آن چهره بست، در حوزه بند هفتم "پیشنهادهای اندیشه‌ای" فراخوان بیست و ششمین کنفرانس وحدت اسلامی، جای می‌گیرد.

1. جایگاه عمر(ابن عبدالعزیز) در بنی امیه ما نند مومن آل فرعون است(در خاندان فراعنه).

2. « نقل است از عمر بن عبد العزیز که گفت : " اگر من از قاتلین حسین [ع] بودم و خداوند مرا می‌خشید و مرا روانه ی بهشت می‌ساخت هیچ گاه وارد بهشت نمی شدم زیرا که از روی پیامبر (ص) شرم می‌کردم ». رجوع شود به علی الجندي، گفته ها و اندیشه ها درباره اهل بیت (ع)، ترجمه عبدالکریم بی آزار شیرازی، " همبستگی مذاهب اسلامی«، عبدالکریم بی آزار شیرازی (گردآورنده)، ج2، امیرکبیر، تهران، 1357، صص 299 – 300.

3. دوران خلافت عبدال[ه] بن زبیر هفت سال و ده ماه و سه روز بود. (رجوع شود به مسعودی، همان، ج2، ص

4. یاوز در زبان ترکی به معانی بی باک، شدید، تند، خشمناک، عالی، خوب، قشنگ و زیبا می‌باشد.

5. سلیم اول دارای شخصیتی بیچیده و چندگونه بود. هامر پورگشتال او را چنین معرفی می‌کند: «بیرحم، شاعر و فاتح و درویش و قاتل برادران و برادرزادگان خود» (هامر پورگشتال، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر، ۵ج، زرین، تهران، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۹۳۵).

جنگ و خون ریزی که سراسر دوران سلطنت سلیم اول از آن لبریز است، وی را از پرداختن به مباحث عقیدتی و دانش و ادبیات باز نمی‌داشت، «سلیم پادشاهی شاعر، فیلسوف و عارف بود. در بین شاهان عثمانی بلند پایه ترینشان از نظر علم و دانش، سلطان سلیم بود». ( اسماعیل حقی اوزون چارشی لی، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، ۶ج، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۸ – ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۲۶).

اسپنا قچی پاشا زاده، در توصیف سلیم اول چنین می‌نگارد:

« فقیه، فاضل و متكلم کامل و شاعر بلیغ و منشی بی عدیل بود. عربی و فارسی و ترکی و یونانی را بسیار خوب می‌دانست و در السنة ثلاث، اشعار رایقه می‌گفت و آثار بلیغه می‌نوشت. و در دنیا جز جنگ و شکار و مطالعه کتب و محاوره علمیه و مشاعره، هیچ چیزی را دوست نمی‌داشت، نه شارب الخمر، نه مملوک شهوت، نه دوست لهو لعب بود » (محمد عارف اسپنا قچی پاشازاده، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام (تاریخ زندگانی و نبردهای شاه اسماعیل صفوی و شاه سلیم عثمانی، وقایع سالهای ۹۰۵-۹۳۰ هجری)، به کوشش رسول جعفریان، انتشارات دلیل، قم، ۱۳۷۹، ص ۲۶۴).

در این میان جالب آن است که سلیم اول به زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی تعلق خاطر داشت. سلیم اول « به زبان ترکی شعر کم گفته است، ولی به زبان فارسی اشعار بسیار سروده است» (اوزون چارشی لی، همان، ص ۳۲۶). نسخ متعدد خطی و چاپی دیوان شعر وی در دسترس می‌باشد (رجوع شود به الها مه مفتاح و وهاب ولی، نگاهی به روند و نفوذ و گسترش زبان و ادبیات فارسی در ترکیه، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۹۶).

ادوارد براون نیز می‌گوید:

« سلطان سليم و شاه اسماعيل هر دو داراي ذوق و طبع شعر بودند. نخستين همواره به فارسي شعر مي‌گفت، و دومين نيز کلية اشعار خود را به تركي مي‌ساخت» (ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران از آغاز صفویه تا پایان قاجار (مجلد چهارم)، ترجمه رشید ياسمه، ج 2، انتشارات بنیاد، تهران، 1364، ص 25 \_ 26).

البته از نظر دور نمي بايس داشت، همانگونه که ذکر شد از سليم اول، اشعاري به زبان تركي نيز به جاي مانده است، همانگونه که اشعاري به زبان فارسي نيز از اسماعيل اول، در دسترس است (رجوع شود به ميرزه رسول اسماعيل زاده (تحقيق و تصحيح)، شاه اسماعيل صفوی (خطائي)، کليات ديوان، نصيحتناهه، دهناهه، قوشمالار، فارسجا شعرلر، انتشارات بين المللي الهدي، تهران 1380).

سليم اول در پوشش ابداعي خود ، به الگوهای لباس ايراني توجه داشت « سليم در تركيب لباس و عمامه اطهار سليقه نموده، وضع تازه قرار داد ... . عمامه تازه از قراري که سليم به محارم خود گفته بود به شكل تاج خسروهاي ايران بود...» (ها مرپورگشتال ، همان، ج 2، ص 813)، عبدالحسين نوايي اين دستار را چنین توصيف مي‌کند: « کلاهي ابداع کرده بود به نام سليمي که کاملاً زير چينهای شالي که روی آن مي‌بست پنهان مي‌شد همچون تاج شاه اسماعيلا» (عبدالحسين نوايي(به اهتمام) : شاه اسماعيل صفوی، اسناد و مکاتبات تاريخي همراه با يادداشت هاي تفصيلي، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، 1347، ص 114).

آشنایی و علاقه سليم اول به فرهنگ ایراني تا بدانجا بود که در اولین نامه اش به شاه اسماعيل خود را به فريدون، كيخسو و دارا مانند مي‌کند و مخاطبیش را منحک و افراسياب مي‌خواند (رجوع شود به همان مأخذ، 143. و هامر پورگشتال، همان، ج 2، ص 834 و ادوارد براون، همان، ج 2، ص 26).

6. علي ابوالفضل بن ادریس بتلیسی این قتل عام دهشتگار را که در زمرة فجیع ترین وقایع در نزاع های مذهبی به شمار مي‌آید، به نظم درآورده است:

« فرستاد سلطان دانا رسوم

دبیران دانا به هر مرز و يوم

که اتباع این قوم را قسم قسم

درآورد به نوک قلم اسم اسم

ز هفت و ز هفتاد ساله به نام

بیارد به دیوان عالی مقام

چو دفتر سپردند اهل حساب

عدد چل هزار آمد ارشیخ و شاب

پس آنگه به حکام هر کشوری

رسانندند فرمان بران دفتری

به هر جا که رفته قوم از قلم

نهد تیغ بران قدم بر قدم

شد اعدا د این کشته های دیار

فزون از حساب قلم چل هزار «

(ادوارد براون، همان، ج 4، ص 74. و نیز رجوع شود به اسپنا قچی پاشازاده، همان، ص 75. و هامر پورگشتال، همان، ج 2، صص 832 – 833. و اوژون چارشی لی، همان، صص 277 – 279).

اگرچه این سیاست بی رحمنه، اسلامبول را برای چند سالی از نا آرامی های آناطولی شرقی آسوده نمود، لیکن شالوده التهاب آلوده ای برای این منطقه ساخت و زمینه شورش های مکرری که در طول دو قرن به نام "جلالی" (برگرفته از نام یکی از مبلغان صفوی به نام جلال که در سال 926 هـ ق با دعوی مهدویت، شورشی بزرگ را در حوالی توقات برپا نمود). حکومت مرکزی را تهدید می نمود، فراهم ساخت. و بدینی ریشه داری را در میان مردم این منطقه برای همیشه، نسبت به حکومت مرکزی پدید آورد.

7. اسماعیل اول « پوست خان مشارالیه [شیبک خان اوزبک] را کاه و پنبه چیناده فرموده، فتح نامه بسیار مغرورانه نوشته با همان پوست پر شده شیبک خان به همراه ایلچی مخصوص به دربار سلطان با یزید خان عثمانی فرستاد که این فقره هم یکی از عمدۀ اسباب ظهور جنگ چالدران است...» (اسپنا فجی پاشازاده، همان، ص 61. و رجوع شود به جهان گشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل)، با مقدمه و پیوست ها از ۱۰ دتا مضطرب، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۴۰۶ هـ.ق/ ۱۳۶۴ هـ.ش/ ۱۹۹۸ م.، صص 472 - 473).

لیکن مهمتر از موضوع ارسال پوست سرآکنده از کاه و پنبه شیبک خان، شورش شاه قلی با بای تکلو (عثمانیان وی را شیطان قلی می‌خوانند)، خلیفة شاه اسماعیل در آنتالیا بود که به سرعت وسعت گرفت و به سختی سرکوب گردید (917 هـ.ق) و سليم اول که آن هنگام والی طرابوزان بود « حادثه شاه قلی و فعالیت شاه اسماعیل اول را در آناطولی و نیز اقدامات علوفی ها را به دقت دنبال می‌کرد» (اوزون چارشی لی، همان، ج 2، ص 276)، و بی تابانه مترصد فرصلت انتقام از پادشاه صفوی بود.

8. « تجربة پیشین سليم در طرابوزان [= طرابوزان]، وی را متلاعنه کرده بود که بزرگترین مشکل وی تهدید صفویان است» (استانفورد جی شاو، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان زاده، 2 ج، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۰، ج 1، ص ۱۵۰). حمایت شاه اسماعیل از شاهزاده احمد و فرزندش مراد که به ترتیب برادر بزرگتر و برادرزاده سليم و مدعیان تاج و تخت وی بودند و عدم ارسال هیئتی جهت تبریک جلوس سليم بر تخت سلطنت، و شورش و آشوب نورعلی خلیفه (نماينده شاه اسماعیل) در آناطولی شرقی، کینه و خشم سليم اول را نسبت به پادشاه صفوی افزود (رجوع شود به اوزون چارشی لی، همان، ج 2، صص 273 - 279. و هامر پورگشتال، همان، ج 2، صص 816 - 823).

9. طایفة ذوالقدر (= ذوالقدر = ذوالقدرلو) از سال 740 تا 921 هجری بر مناطقی در جنوب شرقی آناطولی شامل البستان، مرعش و ملاطیه امارت داشت. امراي این طایفة به ترتیب عبارتند از فخر الدین، سليمان بیک، اصلاح بیک سيف الدوله و علاء الدوله. آخرين امير ذوالقدر با استفاده از هرج و مرج ناشی از فروپاشی دولت آق قويونلو ها بر ديار بکر نيز دست انداخت. امارت ذوالقدر ثروتمند و به دليل موقعیت جغرا فیا بی خود؛ قرار گرفتن میان دو امپراتوری صفوی در نزدیکی این امارت کوچک بر اهمیت سوق الجیشی برخوردار بود، بدیهي است که تشکیل امپراتوری صفوی در نزدیکی این امارت کوچک بر اهمیت سوق الجیشی آن افزود. آخرين امير ذوالقدر تلاش داشت از تشدید نقار میان سه امپراتوری محیط بر امارتش، بیش از پیش بهره جوید، لیکن به دلیل امتناع از همراهی سلطان سليم اول در نبرد با صفویان و غارت ذخیره سلاح و آذوقه ارتش عثمانی، کینه یا وز سليم را متوجه خود ساخت و خود و چهار فرزندش، در جنگ با

عثمانی جان باختند و بدین ترتیب عمر امارت ذوالقدر به پایان رسید و ذوالقدرها چند پاره شدند، به صفویان، عثمانیان و ممالیک پیوستند.

10. شایان ذکر است ادریس بتلیسی (= بدليسی)، دانشمند، شاعر، منشی و رجل سیاسی ایرانی که پس از انقراض دولت آق قویونلو ها به دست شاه اسماعیل (907 هـ.ق) به دربار عثمانی پیوست، در تمکین خانات کرد شرق آسیای صغیر به یا ووز سلیم؛ که چندین سال به طول انجامید، نقشی مؤثر ایفا نمود.

11. به سلیمان اول که امپراطوری عثمانی در عهد سلطنت وی به او حفظت خود رسید، ترکان به دلیل وضع قوانین و اصلاحاتی که در امپراطوری پدید آورد، "قانونی" و اروپائیان که مرعوب وی بودند محتمم یا باشکوه (Magnificent The) و "گراند ترک" (Turk Grand)، اطلاق می‌کردند.

12. عنوان به ظاهر متواضعانه، لیکن در واقع بسیار گران سنگ خدمتگزار دو حرم شریف، یعنی مکه و مدینه، مهمترین عنوان سلاطین مملوک بود که به دلیل تحت الحمایه قراردادن شرفای مکه و تأمین نیازهای حرمین، خود را سزاوار آن می‌شمردند و بدیهی است خطبه ای که در حرمین به نام سلطان مملوک خوانده می‌شد، جایگاه ویژه ای در میان فرمانروایان مسلمان به او می‌بخشید که محسود دیگر سلاطین بود. سلطان سلیم اول برای اولین بار پس از شکست ممالیک از وی در منج دا بق (922 هـ.ق)، از سوی خطیب جامع حلب، در خطبة نماز جمعه به این عنوان خوانده شد (رجوع شود به اسپناقچی پاشازاده، همان، ص 192 – 193) و با اهدای مفاتیح کعبه از سوی محمد ابوالبرکات شریف مکه به سلیم اول (923 هـ.ق)، اطلاق عنوان خادم الحرمين الشرifین به وی رسمیت یافت (رجوع شود به هامر پورگشتال، همان، ج 2، ص 923). «... مردمی گفته بودند که خلافت کسی را در خور است که دو حرم (مکه و مدینه) در دست او باشد و با مردم حج گزارد ...» (ابن واضح یعقوبی، همان، ج 2، ص 217).

13. این موضوع؛ مقبولیت بیشتر شیعه زیدیه نسبت به شیعه امامیه نزد اهل سنت، مشهور می‌باشد و در غالب کتابهایی که به مذاهب اسلامی پرداخته اند آمده است، برای نمونه رجوع شود به محمد جواد مشکور، تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم، ج 6، انتشارات اشرافی، تهران، 1379، ص 60 و 107.

14. مؤلف کتاب راحه الصدور و آیه السرور آورده است که امام ابوحنیفه در آخرین حج خود (حجه الوداع) از خداوند متعال درخواست نمود که چنانچه مذهبش درست است، آن را نصرت دهد و از عالم غیب این آواز شنید :

« ... حقاً قلت، لازال مذهبك، مدام السيف في يد الاتراك، حق گفتي و رايت مذهب تو افراسته و صفة اعتقاد تو نگاشته خواهد بود مدام که شمشير در دست تركان حنفي مذهب باشد، و بحمد الله تعالى پشت اسلام قوي است و اصحاب بوحنيفه شادان و نازان اند و چشم روشن و در عرب و عجم و روم و روس شمشير در دست تركا نست و سهم ايشان در دلها راسخ ... » (محمد بن علي بن سليمان الرواندي ، راحه الصدور و آيه السرور در تاريخ آل سلجوقي، و به سعي و تصحيح محمد اقبال و تصحيحات لازم مجتبی مینوی، ج 2 ، انتشارات امير كبير، تهران، 1364، صص 17 - 18) .